

مجلس پنجم و پروژه‌های نیمه تمام

(فرض کنیم با همان نرخهای سال ۷۳) سرمایه گذاری شده است. برای ۶۰ درصد بقیه با احتساب نرخ تورم در دو سال گذشته به چه مبلغ سرمایه جدید نیاز است؟

چند پروژه، با چه مشخصاتی؟

پروژه‌های نیمه تمام تنوع فراوان دارند. تعدادی از آنها کوچک و کم اهمیت هستند، تعدادی متوسط و تعدادی دیگر بزرگ و بسیار پرهزینه‌اند؛ که گاهی هزینه مطالعات مقدماتی آنها برابر کل اعتبارات مورد نیاز برای اتمام موفقیت‌آمیز چند طرح متوسط بوده است. به مشخصات یکی از این طرحها نظری گذرا می‌کنیم:

۲۵ سال قبل در کیلومتر ۱۱۰ جاده تهران-چالوس در ارتفاعات ۲۸۰۰ متری کوه‌های کندوان در منطقه سیاه بیشه مقدمات احداث نیروگاهی بی‌ریزی شد که از آن تاریخ تاکنون گرچه بارها به مرحله اجرا رسید و بخشی از کارهای آن با صرف هزینه‌ای چند میلیارد تومانی انجام شده و حتی یکبار نیز در سال ۱۳۷۰ تجهیزات آن به مناقصه بین‌المللی گذاشته شده است، اما هر بار بلا تکلیف و بی‌سرانجام مانده است. ادامه یا توقف این طرح که پانزده درصد آن تاکنون انجام شده هنوز مشخص نیست، بخصوص که مسئولان اجرایی نیز تمایلی به صحبت درباره آن ندارند. کارشناسان دست در کار طرح نیز با احتیاط و با تأکید بر این که نامی از آنان برده نشود سخن می‌گویند. در این میان نماینده مردم نوشهر در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: به من گفته شده است طرح در نوبت اجرا قرار دارد اما از گوشه و کنار شنیده‌ام که طرح کاملاً متوقف شده است.^(۱)

راستی را... چه کسی نام پروژه نیروگاه سیاه بیشه را شنیده است؟ شما شنیده‌اید؟ اگر شنیده‌اید آنچه در سطور بالا آمد مربوط به همین نیروگاه است.

چند پروژه عظیم نظیر پروژه رها شده سیاه بیشه داریم؟ چند صد میلیارد تومان و دلار برای طراحی و شروع کارهای اجرایی مقدماتی این طرحها هزینه شده و بعد آنها را به حال خود رها کرده‌اند تا زیر باد و برف و باران و آفتاب بیوسد و نابود شود؟

وزارت صنایع ۲۵۰۰ پروژه نیمه تمام دارد. از پروژه‌های وزارت نیرو یکی به عنوان مثال ذکر کردیم.

دادن به این همه طرحهای نیمه تمام، و نجات سرمایه‌های هنگفتی که برای طرحهای مزبور هزینه شده است.

البته در آخرین تبصره قانون بودجه سال ۱۳۷۵ اشاره‌ای به این طرحها شده که اولاً فقط ناظر بر طرحهای نیمه تمام دولتی است و ثانیاً بیشتر به یک رفع تکلیف موقت نظر دارد تا انجام یک اقدام بنیادی. (در مورد این تبصره در سطور بعدی بحث خواهیم کرد)

چنانکه اشاره شد، عده‌ای مدعی هستند حداقل چهار هزار پروژه نیمه تمام در کشور وجود دارد. اگر عدد چهار هزار را اغراق‌آمیز بدانیم، اما نمی‌توانیم رقم سی هزار را که از سوی یک مقام مسئول عنوان شده است نادرست بپنداریم.

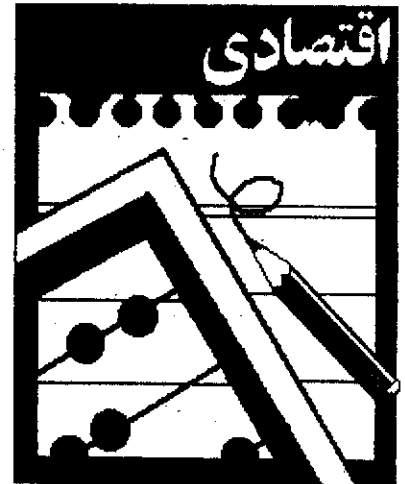
در تنبیهات سال ۱۳۷۳ حجت‌الاسلام دری‌نصف‌آبادی که آن زمان ریاست کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت گفت:

«با توجه به امکانات موجود برای تکمیل بیش از ۳۰ هزار پروژه عمرانی نیمه تمام در سطح کشور به ۱۲ سال زمان نیازمندیم. برای تکمیل پروژه‌های نیمه تمام بالغ بر ۲۷ هزار میلیارد ریال اعتبار مورد نیاز است» این نکته را باید بلافاصله در همین جا یادآور شویم که ۲۷ هزار میلیارد ریال اعتبار مورد اشاره براساس نرخهای سال ۱۳۷۳ بوده است. اگر روند تورم در سالهای ۷۳ و ۷۴ را مدنظر قرار دهیم، آنگاه ناگزیر از اذعان این واقعیت خواهیم بود اکنون اعتبار لازم برای سامان بخشیدن به این پروژه‌ها مبلغی در حدود دو برابر آن رقم است.

درک این واقعیت از خلسال سخنان برخی شخصیت‌ها به راحتی امکان‌پذیر است. کما این که فی‌المثل وزیر صنایع یک سال پیش (در فروردین ۱۳۷۴) گفته بود:

«۲۵۰۰ طرح صنعتی در کشور در دست اجرا است که به دلیل سیاستهای انقباضی بانکها این طرحها با محدودیت وام مواجه هستند. طرحهای مذکور با رقمی بین سه تا چهار هزار میلیارد ریال فقط بیش از ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارند»

برای پیشرفت ۴۰ درصد از کارهای ۲۵۰۰ پروژه صنعتی تا پایان سال ۷۳ حدود چهار هزار میلیارد ریال



سرمایه‌های کشور زیر باد و باران می‌پوسند و از بین می‌روند.

حجم عظیمی از پول وطنی و ارز، و حاصل میلیونها ساعت کار متخصصان، برنامه‌ریزان، مهندسان، تکنیسین‌ها و کارگران ماهر و غیرماهر در گوشه و کنار کشور، در بیابان و کوه و دشت به حال خود رها شده است.

کفته می‌شود حدود چهار هزار طرح نیمه تمام در سراسر ایران وجود دارد که برخی از آنها حتی متجاوز از سه دهه است که به حال خود رها شده‌اند. با این وجود، سازمانهای برنامه‌ریزی، وزارتخانه‌های مسئول و ادارات و مؤسساتی که بانی و متولی این طرحهای نیمه تمام هستند کاری انجام نمی‌دهند.

برای به پایان رساندن این همه پروژه که به ایجاد صدها هزار شغل جدید و تحرکی قابل توجه در اقتصاد کشور منجر خواهد شد اراده‌ای ملی و سرمایه‌ای هنگفت مورد نیاز است. این اراده و سرمایه را چه کسی باید برانگیزاند و تأمین کند؟

بی‌تردید دولت و مجلس مسئول ایجاد این اراده و فراهم آوردن امکانات لازم و تهیه اعتبارات مورد نیاز برای به سامان رسیدن این طرحها هستند. اما دولت و مجلس چه می‌کنند؟

حقایق همه حاکی از این است که خط مشی عمومی اقتصاد کشور بر این اصل استوار است که سرمایه‌های عمومی به هر سمت و سویی هدایت شود مگر در راستای تحریک اراده عمومی برای خاتمه

وزارتخانه‌های دیگر چه تعداد پروژه نیمه تمام یا چه مشخصاتی دارند؟ طراحان این پروژه‌ها چه کسانی بوده‌اند؟ چه کسانی آنها را تصویب کرده‌اند؟ چه مبلغ تا زمان توقف عملیات هر پروژه هزینه شده است؟ چرا عملیات اجرایی پروژه‌ها متوقف شده است؟ نگاه مسئولان به پروژه‌های نیمه تمام به مثابه نگاه کردن به تعدادی ابنیه مخروبه و غیرقابل مصرف است، و سخن گفتنشان درباره پول‌های خرج شده برای این پروژه‌ها نیز چنان است که گویی راجع به مثبتی روزنامه باطله و دورانداختنی سخن می‌گویند.

نمونه:

«برای چهار بیمارستان در ۴ نقطه مختلف کشور حدود ششصد میلیون تومان هزینه، و نیمه تمام رها شده است. وقتی سؤال می‌شود می‌گویند به خاطر این که این طرحها توجیه فنی و اقتصادی ندارد و مطالعات اولیه در مورد فاصله با سایر بیمارستانها و جمعیت منطقه صورت نگرفته است»^(۲)

با پولی که امکان می‌داد در دو منطقه محروم و نیازمند بیمارستان ساخت ۴ پروژه بیمارستانی غیرضروری را به مرحله اجرا رساندند و بعد نیمه تمام رها کردند. اکنون هم که به فکر چاره‌جویی افتاده‌اند به فروش اوراق مشارکت رو آورده‌اند.

طبق تبصره ۶۸ قانون بودجه سال ۱۳۷۴ و تبصره ۳۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۵ وزارت مسکن و شهرسازی اجازه یافته برای اتمام بیمارستانهای نیمه تمام در تعدادی از شهرها مبادرت به انتشار اوراق مشارکت کند. نخستین سری از این اوراق در بهمن ماه سال گذشته منتشر شد و امسال هم باید در انتظار بمانیم تا سری‌های بعدی این نوع اوراق مشارکت انتشار یابد.

باید پرسید وقتی مسئولین اذعان می‌کنند بیمارستانهایی که نیمه تمام رها شده توجیه اقتصادی ندارد، اگر احداث آنها با وجوه حاصل از فروش اوراق مشارکت به پایان برسد، توجیه اقتصادی پیدا خواهد کرد؟!

همین پرسش در مورد بسیاری از پروژه‌های نیمه‌تمام دیگر هم صادق است و پاسخی که به آن داده می‌شود اثری تعیین‌کننده برای ایجاد رغبت به خرید این اوراق در مردم خواهد داشت.

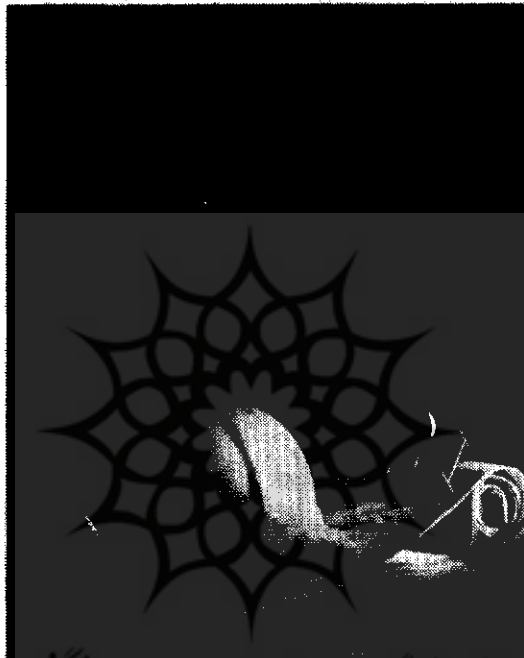
آیا همه بیمارستانهای نیمه‌تمام توجیه اقتصادی ندارند، یا فقط همان چهار بیمارستان؟ و اگر همان ۴ بیمارستان توجیه اقتصادی ندارند، آیا وجوه حاصل از فروش اوراق مشارکت منتشر شده، و یا اوراقی که در آینده انتشار خواهد یافت، به مصرف اتمام این بیمارستانها هم خواهد رسید؟

این پرسشی نیست که فقط به ذهن تهیه‌کنندگان این گزارش متبادر شده باشد، بلکه در همان بهمن ماه سال گذشته چند نفر از خوانندگان ماهنامه همین پرسش را با تحریریه ماهنامه در میان گذاشتند.

این پرسش در مورد بقیه پروژه‌های نیمه تمام کشور به نوعی دیگر صادق است.

در قانون بودجه سال ۱۳۷۵ نگاهی گذرا به این پروژه‌های نیمه تمام انداخته شده است. در آخرین تبصره این قانون، یعنی در تبصره ۶۱ آمده است:

«تبصره ۶۱- به دولت اجازه داده می‌شود با پیشنهاد دستگاه ذیربط:



الف- طرحهای نیمه تمام خود را از طریق مزایده عمومی به بخش غیردولتی به نقد یا اقساط واگذار و وجوه حاصله را به حساب درآمد عمومی کشور، موضوع ردیف ۴۲۵۱۰ قسمت سوم این قانون واریز نماید.

معادل صددرصد (۱۰۰٪) درآمدهای حاصل از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۲۸۲ قسمت چهارم این قانون برای اجرای طرحهای نیمه تمام دستگاه ذیربط و یا سایر طرحهای نیمه تمام اختصاص می‌یابد...»

ملاحظه می‌شود که سه راه حل برای تعیین تکلیف پروژه‌های نیمه تمام در نظر گرفته شده است؛ به این شرح:

- ۱- فروش اوراق مشارکت
- ۲- فروش تعدادی از پروژه‌های نیمه‌تمام به صورت نقدی یا اقساطی
- ۳- به مصرف رساندن درآمد حاصل از فروش

پروژه‌های نیمه تمام انتخابی برای اتمام دیگر پروژه‌ها هر سه راه حل در ظاهر معقول و منطقی است، اما در عمل چه؟ پیش از پاسخ دادن به این پرسش باید به حقیقتی اعتراف کرد، این حقیقت که اگر راه حل‌های فوق قابل اجرا باشد چهار فایده عمده عاید کشور و اقتصاد آن خواهد شد:

- سبب جمع‌آوری نقدینگی‌های سرگردان می‌شود.
- با راه اندازی پروژه‌های نیمه تمام تعداد زیادی شغل ایجاد خواهد شد و از فشار مشکل‌خاد بیکاری در کشور خواهد کاست.

- به رنج افراد علاقمند و دلسوز از مشاهده نابودی ثروتهای ملی در زیر برف و آفتاب و باد و باران خاتمه خواهد داد.

- تحرکی منطقی و سازنده در اقتصاد کشور ایجاد خواهد شد که اثرات دراز مدتی دارد: سطح تولید و عرضه کالاها و خدمات بالا می‌رود، فاصله کمبودهای موجود بین عرضه و تقاضای تعدادی از کالاها و خدمات کاهش می‌یابد، و...

تضادهای آشکار

اما تحقق یافتن این انتظارات منوط به آن است که اولاً فروش اوراق مشارکت با استقبال صاحبان سرمایه مواجه شود، ثانیاً برنامه‌ریزی دولت برای فروش پروژه‌های نیمه تمام چنان شفاف باشد که دارندگان سرمایه‌های کلان را راغب به خرید آنها کند، و ثالثاً درآمدهای حاصل از این سفر واقعاً و تماماً به مصرف اتمام پروژه‌های نیمه تمام دیگر برسد.

اما در سیاست‌های عمومی اقتصاد کشور جریاناتی قابل مشاهده است که با انتظارات فوق در تعارض آشکار می‌باشد. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

دستگاههای اجرائی مختلف و نیز شرکتهای جدیدالتأسیسی با اهداف صرفاً تجارتي اقدام به انتشار اوراق مشارکتی می‌کنند که هم اغواگرانه است و هم وجوه حاصل از آن به مصرف اموری خواهد رسید که ربطی به پروژه‌های عمرانی کشور ندارد.

در همین اواخر گروهی در استان فارس اقدام به تشکیل شرکتی تحت عنوان «عمران و توسعه فارس» و انتشار آگهی فروش اوراق مشارکت کردند. خراسانیه نیز به تبعیت از فارسی‌ها شرکت «توس گستر» را تشکیل دادند که هنوز مراحل تشکیل آن تمام نشده آگهی پذیرهنویسی منتشر کرد:

لازم است نگاهی به فعالیتهای پیش‌بینی شده برای این شرکت بیندازیم:

سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های تجاری، تجاری-سکونی-فضاهای اقامتی و ساخت فضاهای

عمومی و خدماتی به ویژه در محدوده طرح نوسازی و بازسازی شهر مشهد- خرید و فروش اوراق بهادار و سهام شرکتهای دیگر بطور مستقیم و غیرمستقیم- انتشار و فروش اوراق مشارکت- تهیه زمین و خرید و فروش املاک و مستغلات و...

در آغاز امسال هم شهرداری تهران چهارمین مرحله فروش اوراق مشارکت پروژه نوسازی نواب را در حجم پنجاه میلیارد ریال و با یک سود ۲۵ درصدی مورد انتظار که پرداخت ۲۰ درصد آن بطور علی الحساب تقبل و تضمین شده، آغاز کرد. شهرداری تهران هم قصد دارد در نواب ۸۲۰۰۰۰ متر مربع بنای مسکونی و ۱۶۰۰۰۰ متر مربع بناهای تجاری- اداری و پارکینگ بسازد.

مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نیز شرکتهایی از نوع «عمران و توسعه فارس» و «توس گستر» که تشکیل شده‌اند و خواهند شد همین اهداف را تعقیب می‌کنند: تجارت و بساز و بفروشی، آن هم با دادن وعده پرداخت سودهای ۲۰ و ۲۵ درصدی در زمانهای نزدیک. با این اوصاف آیا می‌توان سرمایه‌داری را سراغ گرفت که

بباید و برای پروژه‌های نیمه تمام صنعتی و خدماتی (نظیر همان بیمارستانها) سرمایه خود را حبس کند تا یکی دو سال دیگر پروژه‌ها خاتمه یابد و یکی دو سال دیگر هم صبر کند تا پروژه به سوددهی احتمالی برسد؟

این فقط بخشی از تضادهای آشکاری است که بین برنامه‌های پیش‌بینی شده برای اتمام پروژه‌های نیمه تمام با واقعیات جاری در فضای اقتصاد عمومی کشور جریان دارد.

در برنامه‌های اقتصادی کشور به پروژه‌های نیمه تمام نگاهی گذرا و سطحی افکنده شده است و وسعت و زبانهای که از این رهگذر به اقتصاد ما وارد می‌شود مورد توجه قرار نگرفته است. اگر چنین بود نه فقط تأسیس مؤسسات وابسته به دولت با شرکتهای خصوصی تجارتی، از آن نوع که با نمونه‌هایشان در سطور بالا آشنا شدیم، مجاز شمرده نمی‌شد، بلکه دولت و قوه مقننه با تدوین مقررات جامع و مانع، شرایطی فراهم می‌آوردند تا سرمایه‌های کم و زیاد مردم، و نقدینگی‌های هنگفتی که در بازار سایه و سیاه گردش دارد خود به خود به سمت فعالیتهای سازنده، و از جمله همین پروژه‌های نیمه‌تمام هدایت شود.

در شرایط کنونی، صاحبان سرمایه‌های هنگفت به خرید پروژه‌های نیمه‌تمام دولتی تمایل نشان نخواهند داد، مگر آن که بتوانند آنها را به ثمن بخش بخرند، آن هم نه با هدف به پایان رساندن پروژه‌ها، بلکه با هدف

فروش اموال ارزشمند آنها: مثلاً زمین!

در همین مورد، تجارب تلخی از گذشته باقی مانده است. چه تعداد کارخانه‌های ساخته شده یا نیمه‌تمام به بخش خصوصی فروخته شد و خریدار به محض تملک، کارخانه را تعطیل کرد تا با فروش کل تأسیسات واحد مربوطه به قیمت روز زمین آن، سودی معادل چند برابر پول پرداختی خود کسب کند؟

ارقام حیوت‌انگیز زبان!

معاون توسعه صنعتی وزارت صنایع اوایل سال گذشته ضمن بحثی در مورد پروژه‌های نیمه‌تمام صنعتی گفته بود «مهمترین مشکلات این طرحها مسائل مدیریتی، فنی و صنعتی است»

سی تا چهل هزار پروژه نیمه تمام کشور زیر آفتاب، برف و باران می‌پوسد و از بین می‌رود.

اندکی بعد، وزیر صنایع مورد جدیدی بر این فهرست افزود و ناتمام ماندن طرحهای صنعتی را ناشی از سیاست‌های انقباضی بانکها هم دانست؛ یعنی این که بانکهایی که برای کارهای تجاری و واسطه‌گری با گشاده دستی وام و اعتبار می‌پردازند، برای سامان یافتن طرحهای صنعتی خست نشان می‌دهند و از تخصیص اعتبارات لازم خودداری می‌کنند.

حکایت عبرت‌آموزی است!

مدیریت‌های بی‌کفایت طرح می‌ریزند- مدیریت‌های بی‌کفایت تر مجری طرح می‌شوند- فقدان صلاحیت فنی بر این کفایتی‌ها مزید می‌شود و نهایتاً بانکها هم نقش خود را به تمام و کمال ایفا می‌کنند تا یک پروژه، نیمه‌تمام بماند و به حال خود رها شود! یک بررسی نشان داده است عدم اجرای به موقع پروژه‌ها سالی ۲۰ تا ۳۰ درصد بر قیمت تمام شده آنها می‌افزاید. از سویی، تمام این پروژه‌ها محصول برنامه‌ریزی و اعمال مدیریت مدیران بی‌کفایت نبوده است.

بسیاری از این پروژه‌ها درست طراحی شده‌اند، منطبق با نیازهای کشور بوده‌اند، راه‌اندازیشان مشکلی از مشکلات اقتصادی ما را می‌گشوده و توجه اقتصادی هم داشته‌اند. اما در میانه کار، به دلایل گوناگون، از قبیل تغییر سیاست‌های اقتصادی، تغییر مدیریت‌ها، اعمال سلیقه‌های شخصی، تعارض در قوانین و تصمیم‌گیریهای دستگاههای مختلف

اجرائی، و سرانجام عدم تخصیص اعتبارات کافی، پروژه متوقف مانده و به حال خود رها شده است.

اگر میانگین افزایش قیمت تمام شده یک پروژه را بابت هر سال تأخیر در اتمام فقط ۲۵ درصد در نظر بگیریم و بهای اولیه یک پروژه را مثلاً یک میلیون تومان فرض کنیم ارقام زیر حاصل خواهد شد:

اتمام پروژه با یک سال تأخیر ۱۲۵۰۰۰۰ تومان- با دو سال تأخیر حدود ۱۵۵۰۰۰۰ تومان- با سه سال تأخیر حدود ۱۹۵۰۰۰۰ تومان- با ۴ سال تأخیر تقریباً ۲۲۰۰۰۰۰ تومان یا ۵ سال تأخیر ۲۷۵۰۰۰۰ تومان و...

این ارقام به همان صورت وحشتناک و تکان دهنده فوق‌الذکر می‌یابد. بنابراین محاسبه افزایش هزینه پروژه‌ای که در سالهای دهه پنجاه یا شصت شروع شده و هنوز نیمه تمام است، اگر محال نباشد بسیار دشوار خواهد بود.

با این پروژه‌ها چه باید کرد؟ آنها را رها کنیم و قیدشان را بزنیم، یا به هر قیمتی تمام شده به پایانشان برسانیم؟

تعدادی از این پروژه‌ها برای کشور لازم، و در مواردی حیاتی هستند. نه فقط در مورد این پروژه‌های لازم، بلکه حتی در مورد پروژه‌های فرعی هم صرف نظر کردن از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده با هیچ منطقی قابل توجیه نیست.

این پروژه‌ها باید براساس اولویت به پایان برسند. برای به پایان رساندن آنها هم تجدیدنظر در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و نحوه تخصیص منابع مالی جامعه شرط اول است.

در اقتصادی که مبتنی بر حمایت از بخش بازرگانی باشد و شرکتهای غول‌آسایی بر خودداری از رانت‌های سیاسی و اقتصادی با این هدف تشکیل شوند که با دادن وعده سودهای کلان و تضمین شده، پس اندازهای مردم و سرمایه‌های کلان را برای برج‌سازی- مجتمع‌سازی و خرید و فروش املاک و مستغلات به سوی خود جلب کنند، نمی‌توان در مورد به پایان رسیدن پروژه‌های نیمه‌تمام امیدوار بود.

پیش‌بینی‌هایی هم که در تبصره‌های بودجه امسال شده (مثل تبصره‌های ۳۹ و ۶۱) فقط تعارف و رفع تکلیف است.

در مورد تبصره ۶۱ با توجه به دلایلی که برشمرديم امید فروش پروژه‌های نیمه‌تمام اندک است، مگر آنکه قرار باشد به آنها چوب حراج بزنند. تبصره‌های دیگر هم همین وضع را دارند، منتهی هر کدام به دلایل خاص خود، و به دلیل ویژگی‌های مربوط به هر تبصره.

از میان زبانهای هنگفت برج‌مانده ناشی از این پروژه‌های نیمه‌تمام فقط قادر به استخراج یک منفعت

هستیم. این مسنعت که با بررسی های جامع و کارشناسانه دریاپیم ضعف برنامه ریزی- ضعف اجرا- سوء مدیریت ها- تسندروی ها- کسندروی ها- سوء استفاده ها- غرض ورزی ها و دیگر عوامل، هر کدام چه سهمی در ناتمام ماندن این همه پروژه داشته اند؟

پروژه های نیمه تمام بخش خصوصی

تاکنون بحث ما محدود به پروژه های نیمه تمام دولتی بود. در بخش خصوصی هم ما چنین پدیده های را داریم. در زمانی نه چندان دور، شعار صنعتی کردن کشور بهانه ای شده بود برای حاتم بخشی و خاصه خرجی کردن.

وزارتخانه های مختلفی که متولی امور صنعت و معدن بودند با شتابی جنون آمیز برای تأسیس واحدهای صنعتی- تولیدی یا راه اندازی و بهره برداری از معادن موافقت اصولی صادر می کردند. موافقت اصولی ها هم غالباً نه براساس ضابطه، بلکه بر اساس رابطه صادر می شد.

زمانی بود که فقط برگه یک موافقت اصولی ارزشی معادل یک ثروت داشت و گروهی از درساقت کنندگان این نوع موافقت ها آنها را با قیمت های گزاف به دیگران می فروختند و سپس برای گرفتن یک موافقت اصولی جدید اقدام می کردند.

این بازار پر رونق از روندی ناشی می شد که بر ساز و کار واگذاری تسهیلات برای ایجاد واحدهای صنعتی حاکمیت داشت. آن روند از این قرار بود که داوطلب دریافت موافقت اصولی (که البته می باید در اداره کل یا وزارتخانه جای پائی داشته باشد) با آگاهی بر فهرست صنایع و معادنی که تأسیس یا بهره برداری از آنها در برنامه کار سالانه وزارتخانه مربوطه قرار گرفته بود، مبادرت به ارائه درخواست موافقت اصولی همراه با یک طرح توجیهی می کرد. کسانی بودند که در آن دوره کارشان فقط تهیه همین طرحها برای متقاضیان در ازای دریافت مبلغی دستمزد بود.

این طرحهای توجیهی می باید نکات و محاسباتی خاص را ارائه می کرد؛ از قبیل: مساحت زمین مورد نیاز، میزان سرمایه بری ریالی و ارزی- نوع ماشین آلات- نوع محصول- میزان تولید سالانه- میزان برق و آب مصرفی- میزان وابستگی تولید واحد به مواد اولیه داخلی و یا وارداتی- تعداد پرسنل مورد نیاز و... وقتی طرحهای توجیهی در وزارتخانه مربوطه مورد تصویب قرار می گرفت موافقت اصولی صادر می شد. صدور موافقت اصولی مترادف بود با واگذاری

زمین مورد نیاز برای شروع ساخت واحد با بهائی بسیار نازل، و ارائه تسهیلاتی از قبیل اعتبارات بانکی- مصالح ساختمانی ارزان و...

وزارتخانه صادرکننده موافقت اصولی نیز باصطلاح بر پیشرفت برنامه کار نظارت داشت. این نظارت هم به این دلیل اعمال می شد تا زمان مناسب برای تخصیص سهمیه ارزی مصوب برای آن واحد تعیین و تأیید شود. زمان مناسب هنگامی فرا می رسید که استخوان بندی سوله یا سوله های واحد به پایان رسیده باشد و نوبت سقف زنی فرا برسد.



وقتی طرح به چنین وضعیتی می رسید وزارتخانه اقدام به صدور حواله ارزی می کرد: ارزی به قیمت هر دلار ۷۰ ریال و نه با قیمت بازار آزاد. مابه التفاوت نرخ ارز دولتی با نرخ بازار آزاد محرک اصلی بسیاری از کسانی بود که برای دریافت موافقت اصولی سینه چاک می دادند. عده ای از این سینه چاکان «خدمت به وطن»، چنانکه ذکر شد، فقط ورقه موافقت اصولی را می فروختند، گروهی دیگر

پس از دریافت حواله ارزی زمین و سوله را به ثمن بخش می فروختند یا آنها را به همان وضعیت رها می کردند. کسانی هم بودند که چمدانها را بسته، همه چیز را برای خروج از کشور مهیا کرده و حتی بلیت مسافرتشان هم را رزرو کرده بودند و فقط در این انتظار به سر می بردند که حواله ارز صادر شود تا بتوانند تاریخ بلیت هواپیما را براساس تاریخ صدور حواله ارز تعیین کنند! البته عده ای هم چنین نکردند. ارز دریافتی را به مصرف واقعی آن، یعنی وارد کردن ماشین آلات، رساندند، کارخانه را راه اندازی کردند و هم اکنون نیز سرگرم تولید هستند.

در هر حال آن روند موجب شد طی چند سال مناطقی با ویژگی های خاص خود در حومه شهرهای ایران بوجود آید که افراد شوخ طبع نام آنها را «سولهستان» یا «سولستان» گذاشتند، و «سولستان» البته کنایه از سوله های نیمه تمامی است که قرار بود با دریافت زمین ارزان، تسهیلات بانکی و ارز دولتی تبدیل به واحدهای تولیدی شوند. و هم اکنون نیز هرکس به سفر رود، در حاشیه جاده های بیرون شهرها می تواند بقایای این پدیده را مشاهده کند.

بنابراین اگر روزی کسی یا کسانی، و سازمان یا سازمانهایی قصد کردند زبان های ناشی از پروژه های نیمه تمام بر اقتصاد کشور را محاسبه کنند نباید این پروژه های کوچک یا متوسطی را هم که قرار بود بخش خصوصی با برخورداری از تسهیلات سخاوتمندانه دولت وقت راه اندازی کنند و نکرد، از قلم بیندازند.

پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در آتیه ای نزدیک شروع به کار می کند. بساید آرزو کرد نمایندگان این دوره موضوع پروژه های نیمه تمام را به عنوان یکی از اساسی ترین دستورهای کار مجلس و وظایف نمایندگی خویش تلقی کنند.

همچنین باید آرزو کرد این مجلس با تشکیل کمیسیون ویژه و تخصصی زمینه را برای انجام مطالعاتی فزاکبیر، دقیق و روشن کننده در مورد پروژه های نیمه تمام فراهم سازد و سپس براساس نتایج حاصل از مطالعات این کمیسیون، دستور کاری مشخص و خالی از خیالبافی، که ضمناً جلوی هرگونه تعلل و تسامح را هم بگیرد، پیش روی دستگاههای اجرایی و مسئول بگذارد.

□ ۱- از گزارش ملدرا دم و کمال آقائی چاپ شده در شماره دوم نشریه پیام امروز
۲- روزنامه رسالت ۷۲/۲/۱۲